

پژوهشنامه‌ی ادب غنائی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هشتم، شماره‌ی پانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹
(صص: ۷۴-۵۳)

بن مایه های رمانتیک‌ی شعر نیما

دکتر مهدی شریفیان* - اعظم سلیمانی ایرانشاهی**
دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

چکیده

رمانتیسیم در ایران حاصل شرایط سیاسی اجتماعی خاصی بود، که متعاقب اوج گیری چالش میان جلوه‌های گوناگون سنت، تجدد و بحران برخاسته از آن بود. نیما یوشیج، بنیان‌گذار شعر نو از جمله شاعرانی است که در فضای رمانتیک طبع آزمایی کرده است و بن مایه های رمانتیسیم در شعر او تا به جایی است که نمی‌توان آن را از اشعار نیما جدا کرد. رمانتیسیم نیما حد فاصل رمانتیسیم ناسیونالیستی مشروطه و رمانتیسیم احساساتی عصر پس از اوست. شعر او بی‌گمان، تبلور عاطفه‌ی انسانی و اندیشه‌های اجتماعی است. دید شاعرانه‌ی نیما او را به افق‌هایی بسیار دور می‌کشاند، طبیعت با او همدردی می‌کند و او به واسطه‌ی تخیل و با استفاده از عناصر طبیعت گاه عصر ظلم زده‌ی جامعه و گاه ایده‌هایش را به تصویر می‌کشد. مضامین اشعار او ترکیبی است از عشق، طبیعت، امید، یأس، انسان محوری، تقریر دردهای اجتماعی و ظلم ستیزی، که همگی نشان از حساسیت رمانتیک‌ی او دارد.

*Email: dr_sharifian@yahoo.com

**Email: azam_solimany@yahoo.com دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

تاریخ پذیرش: ۸۹/۵/۱۲

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۲۰

هدف در مقاله‌ی حاضر، که به روش کتابخانه‌ای انجام شده آن است که، خواننده با تأمل در نمونه‌های شعرى نیما و نیز مباحث مربوط دیگر، که در بخش‌های مختلف مقاله آمده است، میزان رویکرد و توجه نیما را نسبت به مفهوم رمانتیک دریابد و بتواند به تجزیه و تحلیل این رویکرد از نگاه مکتب رمانتیسم پردازد.

واژگان کلیدی: رمانتیسم، رمانتیسم اجتماعی، نیما یوشیج.

مقدمه

رمانتیسم بیش از آن که یک جریان ادبی باشد، مرحله‌ای از حساسیت اروپایی است که نخست در اواخر قرن هجدهم در انگلستان، با «ویلیام بلیک» و «ورد زورث»، در آلمان با «گوته» و «شیلر»، و سپس در فرانسه با «ویکتور هوگو»، «شاتو بریان» و «لامارتین» ظاهر شد. صفت رمانتیک از کلمه‌ی لاتینی «رمانتیکوس» (Romanticus) گرفته شده است. در ابتدا به داستانی اطلاق می‌شد که نه به زبان لاتینی بلکه به زبان عامیانه‌ی کشورهای مختلف اروپا یا زبان‌های رومی و به گونه‌ای جدید نوشته شده باشد، و نیز از قوانین و مقررات کلاسیک تبعیت نکند (سید حسینی، ۱۳۷۱: ۱۰).

صفت رمانتیک در زبان انگلیسی برای نخستین بار در سال ۱۶۵۰ م و شکل فرانسوی Romanesque در سال ۱۶۶۱ م و شکل آلمانی Romanisch در سال ۱۶۶۳ م به کار رفته است (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۱۰). آثار اولیه‌ی رمانتیکی عمدتاً ماهیتی خیال‌انگیز و پراحساس داشتند و مبتنی بر ماجراهای پهلوانی یا عاشقانه و یا ماجراجویانه بودند. از دهه‌ی ۱۶۶۰ در انگلستان کلمه‌ی رمانتیک از این معانی فراتر می‌رود و بر مناظر طبیعی نیز اطلاق می‌گردد. چنان که این اصطلاح در وصف روستاها، کوهستان‌ها، چشمه‌ها و پدیده‌هایی از این دست نیز به کار می‌رود و معنایی بکر و رویایی را می‌رساند (همان: ۱۱).

رمانتیسم بی‌تردید، شعر عشق و احساسات است. (اشرف زاده، ۱۳۸۱: ۲۲۲) توهم مشاهده‌ی لایتناهی در درون طبیعت، احیا و برانگیختن دوباره‌ی زندگی و اندیشه‌ی قرون وسطی، تلاش و

کوشش برای فرار از واقعیت روزمره و نهایتاً تفوق و غلبه‌ی مؤکد و پرشور حیات عاطفی که بر اثر فعالیت شهود و بینش خلاق برانگیخته شده است و خود نیز موجب برانگیخته شدن یا هدایت چنین فعالیتی گردد از ویژگی‌های شاعران رمانتیک است (جعفری جزی، ۱۳۸۶: ۱۶).

روش تحقیق:

در پژوهش حاضر، روش تحقیق به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای می‌باشد. به علاوه، نشریات و مقالات مرتبط با زمینه‌ی تحقیق نیز جهت پیش برد پژوهش حاضر و جامعیت بخشیدن به آن مورد استفاده قرار گرفته اند.

پیشینه‌ی تحقیق:

در خصوص نیما تاکنون مقالات زیادی از زوایای مختلف نوشته شده است. جعفری جزی سلسله مقالاتی تحت عنوان «بنیادهای رمانتیک شعر نیما» (۱۳۸۴) به چاپ رسانیده. در این مقالات بیشتر به رمانتیسیم فردی در نیما اشاره شده، و بسیاری از شعرهای اجتماعی نیما از این زاویه مورد غفلت واقع شده است. از نویسندگان دیگری که تا حدودی در این زمینه به بحث و گفتگو پرداخته اند، از تقی پور نامداریان در «خانه‌ام ابری است» (۱۳۷۷)، بهروز ثروتیان در «اندیشه و هنر در شعر نیما» (۱۳۷۵)، کاووس حسن لی در «گونه‌های نو آوری در شعر معاصر» (۱۳۸۳) و محمد رضا روزبه در «شرح و تحلیل و تفسیر شعر نو» (۱۳۸۳) می‌توان نام برد. در این کتاب‌ها نیز به برخی از ویژگی‌های رمانتیک در شعر نیما پرداخته شده است. اما باید دانست اغلب این نویسندگان نیما را به عنوان شاعری طرفدار «فوتوریسم» (futurisme) می‌شناسند. فوتوریسم، حرکتی بود که می‌خواست «زخم‌های کلاسیک و رمانتیک» را از پیکر هنر بزدايد و آن را به زندگانی اجتماعی نزدیک کند.

از جانب دیگر باید توجه داشت که رمانتیسیم نیما اغلب از حالت فردی فراتر می‌رود و جلوه‌ای عام می‌یابد، چیزی که هرگز در شعر شاعران رمانتیک چون: خانلری، نادرپور و توللی

دیده نمی شود. نکته ای که در برخی از آثار نویسندگان امروز نظیر: اکرم پورعلی فرد در مقاله‌ی «رمانتیسزم اروپا و شعر نو پارسی» (۱۳۸۲)، و کتاب ضیاءالدین ترابی به نام «نگاهی تازه به شعر های نیما» (۱۳۷۷)، و ابوالقاسم جنتی عطایی در کتاب «نیما، زندگی و آثار او» (۱۳۳۴) نادیده قرار گرفته است.

مقاله‌ی حاضر به تحلیل اشعار نیما بر اساس مکتب رمانتیسزم پرداخته، و اساساً این فرضیه را دنبال می کند که آیا با توجه به معیارهای نقد ادبی مدرن، می توان نیما را شاعری رمانتیک قلمداد کرد.

اصول مکتب رمانتیسزم:

ویژگی‌های برجسته‌ی این مکتب عبارتند از:

۱. توجه به احساسات و هیجان‌های روحی و عاطفی: رمانتیک‌ها پای بند احساس اند و به طور کلی می توان گفت، احساسات عمیق در شعر رمانتیک جایگاه بسیار مهمی دارد، آن گونه که «می توان شعر آنان را شعر عشق و احساس نامید» (اشرف زاده، ۱۳۸۱: ۲۲۲).
۲. آزادی: رمانتیک‌ها، آن گونه که ویکتور هوگو می گوید: طرفدار آزادی خواهی در هنر هستند. هنرمند رمانتیک معتقد است آن چه به وی الهام می شود، گوشه ای از زندگی است، چه زیبا و چه زشت، چه عالی و چه دانی. بنابراین بی هیچ قید و بندی باید اظهار شود (سید حسینی، ۱۳۷۱: ۱۷۹).
۳. نبوغ و شخصیت: هنرمند رمانتیک فرمانروایی «من» را در هنر بر می‌گزیند و خواهش‌های دل و رنج‌های روح خود را بیان می‌کند. نویسنده دارای شخصیت می‌شود و نظر شخصی خودش را اظهار می کند (سیاح، ۱۳۵۴: ۳۷۴).
۴. گریز از واقعیت و سیر و سیاحت: نویسنده‌ی رمانتیک طایر فکر و تخیل را به سوی سرزمین‌ها و کشور های دور دست پرواز می دهد و از این رو پیوسته نوعی میل گریز به دور

دست در آثار رمانتیک‌ها دیده می‌شود. علاوه بر سفر جغرافیایی، سفر تاریخی نیز گونه‌ی دیگر از این گریز از واقعیت است (سید حسینی، ۱۳۷۱: ۱۸۱).

۵. انزوا و فردگرایی: شاعران رمانتیک به همان سان که از خرد، روی گردان بودند، به همان اندازه به دنیای اسرارآمیز ناخودآگاه توجه می‌کردند و به تأمل در اعماق وجود خویش می‌پرداختند (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۸۴).

۶. فردیت و فردگرایی: هنرمند رمانتیک احساس می‌کند که تقدیر، رسالتی بزرگ بر عهده‌اش نهاده و او در قبال سرنوشت انسان‌ها مسؤولیتی مضاعف دارد. به عبارتی دیگر تصویر هنرمند رمانتیک آمیزه‌ای از انزوا و رسالت اجتماعی است (فورست، ۱۳۷۵: ۲۸۳).

۷. دین: دین در میان رمانتیک‌ها جنبه‌ی شخصی دارد و حاصل ادراک و احساس آزاد آن هاست. شاتو بریان «مسیحیت را نه به عنوان صحیح‌ترین ادیان، بلکه برای این که شاعرانه‌ترین دین هاست، دوست داشت» (سید حسینی، ۱۳۷۱: ۱۸۳).

۸. طبیعت: در اشعار رمانتیک، طبیعت به انسان حیات می‌دهد، الهام شاعرانه می‌بخشد، راهنما و معلم اوست، طغیان می‌کند و ناله سر می‌دهد و در واقع ارتباط حالات انسانی با حالت‌های مختلف طبیعت و حس هم هویتی آن با انسان از اصول برجسته‌ی رمانتیسم است (پورعلی فرد، ۱۳۸۲: ۸۶).

۹. تخیل: بودلر از تخیل به عنوان «ملکه‌ی همه‌ی استعدادها و قوای ذهنی» یاد می‌کند (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۳۱۷).

۱۰. کودکی و عشق: عشق «انسجام درونی وجود است، جسم و روان و خودآگاهی و ناخودآگاهی را هماهنگ می‌سازد، راهبر احساسات است و تضادها را از میان برمی‌دارد» (آلندی، ۱۳۷۸: ۱). یادمان کودکی نیز از یک سو، یادآور پاک‌ی، صفا و صمیمیت است و از سوی دیگر، بیانگر معصومیتی زوال یافته و بهشتی گمشده است. از همین روست که ژان پل سارتر می‌گوید: «رؤیا ما را به دوره‌ی کودکی مان می‌برد» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۹۱).

۱۱. تجدید در مضامین و کلمات و ساخت های ادبی: رمانتیک ها بسیاری از قالب‌های ادبی رایج را کنار گذاشته و بیشتر به سوی قالب های ادبی نثرگون متمایل شدند. از نظر آن ها حس خاصی که از شعر و اثر ادبی به خواننده منتقل می‌شود مهم است نه قواعد و اصول آن (برتران بارد، ۱۳۵۹: ۲۹).

۱۲. بدوی گرایی و تمدن ستیزی: شهر و تمدن در این عصر مظهر تباهی است و روستا، مظهر پاکی و راستی. روسو می گوید: «بر رخسار مردمان جز درنده خویی نمی بینم و حال آن که طبیعت همواره به روی من می خندد» (همان: ۸۹).

رمانتیسم در شعر فارسی:

رمانتیسم به معنای خاص آن، اساساً پدیده ای اروپایی است. فرهنگ و تمدن اروپایی در سیر تاریخی خود از دوره‌ی رنسانس و روشنگری می‌گذرد و به این عصر می‌رسد (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۱). آن چه مسلم است گرایش‌های رمانتیکی همواره در ادبیات سایر ملل و از جمله شرق وجود داشته است، مثلاً در سبک عراقی تقریباً مشخصه‌های رمانتیسم را می‌توان مشاهده کرد. «عصری که جلوه‌ی ادب غنایی در آن به فراوانی یافت می‌شود و شعر آن از نظر فکری، شعری درون گراست و معمولاً غم گراست نه شادی گرا، همان طور که عشق گراست نه عقل گرا» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۴۰).

گرایش‌های رمانتیک در عهد مشروطه وارد ادبیات فارسی معاصر شد. نیما در کتاب «ارزش احساسات» در این زمینه می‌گوید: «در ادبیات و آثار هنری ما، نفوذ و سلیقه‌ی خارجی از نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم شروع شد» (نیما، ۱۳۵۱: ۷۹).

نخستین نمونه‌های اشعار رمانتیک:

در نظر برخی از صاحب نظران نخستین سروده‌ای که صبغه‌ی رمانتیسم دارد، شعر معروف دهخدا است، تحت عنوان «یاد آر زشمع مرده یاد آر» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۸۵). علاوه بر

دهخدا می‌توان از شاعر نوگرای عصر مشروطه، میرزاده عشقی یاد کرد که، تحت تأثیر شاعران فرانسه و نیز شاعران رمانتیک دوره‌ی عثمانی به سرودن این نوع شعر روی آورده است. درخشان‌ترین سروده‌ی وی «سه تابلوی مریم» است (آرین پور، ۱۳۵۱: ۳۶۸). نیما خود نیز نوعی رمانتیسیم خاص را ایجاد کرد که، به تعبیر بسیاری باید منظومه‌ی معروف «افسانه» را سرآغاز رمانتیسیم نیمایی دانست (صدری نیا، ۱۳۸۲: ۲۰۶).

ویژگی رمانتیسیم نیمایی:

آغاز رمانتیسیم نیما را باید شعر جاودانی «افسانه» دانست. افسانه مانیفست شعرای رمانتیک این دوره است. حالات انزوا طلبی، سرخوردگی از تلاش اجتماعی، پناه بردن به طبیعت و تنهایی، همگی ویژگی‌های رمانتیسیم اروپایی است که به خوبی در «افسانه» متبلور شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۵۰). سادگی و روانی افسانه، شوریدگی، عشق و رنجی که در آن موج می‌زند، پیوند شعر و طبیعت و اشاره‌های روشن به زندگی مردم، تعهد شاعر به آزادی و... ویژگی‌هایی است که بازتاب ساده و صمیمانه و روشن جان و زبان و اندیشه‌ی شاعر است (مهاجرانی، ۱۳۸۰: ۷۵).

رمانتیسیم نیما در مقایسه با گرایش‌های رمانتیک قبل و بعد از خود، رمانتیسیم عمیق، هنری و متعالی است. رمانتیسیم نیما به عکس شاعرانی چون؛ توللی، مشیری و نادرپور، که صرفاً فردی است، ماهیتی اجتماعی دارد. رمانتیسیم اجتماعی عشق به آزادی و فعالیت‌های اجتماعی را تبلیغ می‌کند و معشوق در این جا، نه زیبا رویان گیسو افشان که مفاهیمی متعالی چون عدالت و آزادی است (زرقانی، ۱۳۸۳: ۲۴۳). کیفیت اصلی این اشعار در دو چیز است؛ نخست غنایی بودن آن که مربوط به قسمت اول می‌شود «رمانتیسیم». دیگر جامعه‌گرایی، که به قسمت دوم یعنی «اجتماعی» مربوط می‌شود. بنابراین اشعار هم فضای رمانتیک دارد و هم به موضوعات اجتماعی می‌پردازد. بی‌گمان نیما با این که احساس را در کانون نظریه‌ی ادبی خود قرار داده، با این همه احساسات زده نیست و به صرف بیان احساسات اکتفا نمی‌کند. مثلاً خطاب‌های عاشقانه‌ی او به

عالیه، با رمانتیسیم بیمار گونه‌ی آن دوره متفاوت است. نیما خطاب به یک زن واقعی و در عین حال معشوق متعالی سخن می‌گوید و از حال و هوای رمانتیک نیز غافل نمی‌شود: «بیا عزیزم تا ابد مرا مقهور بدار. برای این که انتقام زن را از جنس مرد کشیده باشی مرا محبوس کن...» (جعفری جزی، ۱۳۸۴: ۵۶). شخصیت رمانتیک نیما در سال‌های آغازین شاعری او جلوه‌ی بیشتری یافته است. از جمله مهمترین ویژگی‌های رمانتیک نیما عبارتند از: عشق رمانتیک، طبیعت‌گرایی، بدوی پسندی، احساسات اندوه بار، ستایش کودکی و پناه بردن به خاطرات گذشته.

رمانتیسیم در شعر نیما یوشیج:

الف: رمانتیسیم فردی

۱- طبیعت:

پیوند نیما با طبیعت و پاکی‌ها و عظمت‌های آن از دوران کودکی او آغاز می‌شود و تا آخرین روزهای زندگی‌اش ادامه می‌یابد. طبیعت ستایی نیما به گونه‌ای خاص با زادگاه او یوش، درهم آمیخته و اصولاً نیما آن‌چنان شیفته‌ی زادگاه خود است که یوش و طبیعت کوهستانی آن را «وطن» می‌نامد (جعفری جزی، ۱۳۸۴: ۴۵).

در منظومه‌ی «قصه‌ی رنگ پریده خون سرد» شاعر گریزان از فساد و غوغای شهر، به طبیعت پناه می‌برد و این چنین احساسات خود را بازگو می‌کند:

جنبش دریا، خروش آب‌ها/ پرتو مه، طلعت مهتاب‌ها/ ریزش باران، سکوت‌ها/ پرش و حیرانی بره‌ها/ ناله‌ی جفدان و تاریکی کوه/ های‌های آبشار با شکوه/ بانگ مرغان و صدای بالشان/ چون که می‌اندیشم از احوالشان/ گویا هستند با من در سخن/ رازها گویند پر درد و محن/ گوئیا هر یک مرا زخمی زنند/ گویا هر یک مرا شیدا کنند (نیما، ۱۳۶۴: ۳۰).

در منظومه‌ی افسانه، طبیعت‌گرایی نیما، یکی از بهترین جلوه‌های رمانتیک خود را نشان

می‌دهد.

طبیعت افسانه، طبیعتی است که با نگاه فردی، جزئی نگر و غیر کلیشه‌ای تصویر شده است که در شعر کهن فارسی بی سابقه است (جعفری جزی، ۱۳۸۴: ۲۶۳). به عنوان مثال می‌توان به صحنه‌ای اشاره کرد که توصیف خالی شدن یک شاخه از برگ توسط گوزنی تصویر شده است: یک گوزن فراری در آن‌جا/ شاخه‌ای را ز برگش تهی کرد/ گشت پیدا صداهای دیگر/ شکل مخروطی خانه‌ای فرد (نیما، ۱۳۶۴: ۴۷).

۲- شهر ستیزی و گریز به بدویت

نیما در یکی از نامه‌هایش این عقیده را این گونه بیان می‌کند: «باید تصور کرد چه حالتی دارد یک عقاب وحشی که به قفس اسیر شده است. من آن عقاب بلند پروازم که در چهار دیوارهای شهری مشؤوم، پرو بالم بسته شده. خیال آسمان شفاف و هوس قله‌های مینایی رنگ، مرا مشؤش می‌کند» (نیما، ۱۳۶۸: ۹۳).

زندگی در شهر فرساید مرا/ صحبت شهری بیازارد مرا/ خوب دیدم شهر و کار اهل شهر/ گفته‌ها و روزگار اهل شهر/ صحبت شهری پر از عیب و ضرر/ پر ز تقلید و پر از کید و شر است/ شهر باشد منبع بس مفسده/ بس بدی، بس فتنه‌ها، بس بیهده/ تا که این وضع است در پایندگی/ نیست هرگز شهر جای زندگی (نیما، ۱۳۶۴: ۲۷).

۳- نوستالژی بازگشت به کودکی

نیما عاشق کودکی و صفای آن است. چرا که نشان پاکی و سادگی مطلق است. ای دریغا روزگار کودکی/ که نمی‌دیدم از این غم‌ها یکی/ فکر ساده، درک کم، اندوه کم/ شادمان با کودکان دم می‌زدم/ ای خوشا آن روزگاران، ای خوشا! یاد باد آن روزگار دلگشا (نیما، ۱۳۶۴: ۳۴).

۴- عشق

عشق در نیما مفسر رابطه‌ی عاشقانه میان دو هستی واقعاً زنده است، دو هستی واقعاً زنده با همه‌ی جسمیت و ذهنیت و عینیت و حضور و ظاهر و باطن و خواست‌ها و گرایش‌ها و چشم‌اندازهای آن (مختاری، ۱۳۷۷: ۲۵).

بنابراین عشق عرفانی از دیدگاه نیما محال است و عشق بی‌حظّ و حاصل را رؤیا می‌داند: که تواند که مرا دوست بدارد/ و ندر آن بهره‌ی خود نجوید؟/ هر کس از بهر خود در تکاپوست/ کس نچیندگی که نبوید/ عشق بی‌حظّ و حاصل خیالی است (نیما، ۱۳۶۴: ۹۹).

نیما شاعری است که عشق بی‌غرض و خالی از هوای نفس را محال می‌خواند. او می‌گوید: «من بر آن عاشقم که رونده است و بدین سان «شدن» را به جای «بودن» تنها حقیقت حاکم بر جهان می‌داند، و این خود همان نگرشی است که نیما تا پایان عمر آن را دنبال کرد» (حمیدیان، ۱۳۸۱: ۴۵).

حافظا! این چه کید و دروغیست/ کز زبان می و جام و ساقی است؟ نالی ار تا ابد، باورم نیست/ که بر آن عشق بازی که باقی است/ من بر آن عاشقم که رونده است (نیما، ۱۳۶۴: ۵۹).

در رباعیات نیز نیما بیان حال خود کرده است و می‌گوید: «رباعیات یک راز نگهدار عجیبی برای من شده است. خودم نمی‌خواهم فکر کنم چرا» (نیما، ۱۳۶۴: ۵۱۹).

یک چند به گیرودار بگذشت مرا/ یک چند در انتظار بگذشت مرا/ باقی همه حرف حسرت روی تو شد/ بنگر که چه روزگار بگذشت مرا (همان: ۵۱۲).

اگرچه بسیاری، اشعار عاشقانه‌ی نیما را محدود به دهه‌ی اول شاعری او می‌دانند، اما این به آن معنا نیست که پس از این زمان محدود دیگر شعری با مضمون عاشقانه در دیوان او دیده نمی‌شود، بلکه روح عاشقانه در سراسر آثار او جاری است. به گونه‌ای که تقریباً در دهه‌ی پایانی حیات شاعر بسیار واضح و روشن از عشق‌های گذشته یاد می‌کند و برگزشتن عمرش، ناکام از عشق‌های جوانی افسوس می‌خورد:

آمد مرا گذار به پیری / اکنون که رنگ پیری بر سر کشیده ام / فکری است باز در سرم از عشق‌های تلخ / لیک او نه نام داند از من نه من از او / فرق است در میانه در غره یا به سلخ (نیما، ۱۳۶۴: ۶۲۶).

۵- تخیل

آن چه رمانتیک‌ها با آن می‌نگرند چشم تخیل است که به آنان امکان می‌دهد تا در آن سوی سطح ظاهری، آرمان‌ها را مشاهده کنند. آن‌ها از شکاف و فاصله‌ی میان جهان ناپایدار و متعارف نموده‌ها و ساحت سرمدی و نامتناهی حقیقت و زیبایی مثالی عمیقاً آگاهند و می‌دانند که درک این ساحت تعالی از طریق تخیل ممکن می‌شود (فورست، ۱۳۷۵: ۶۴).

نیما در حوزه‌ی تخیل شعری، دید عینی را جایگزین نگرش ذهنی می‌کند. یعنی برخلاف شعرای قدیم، به تجربیات حسی خود از محیط پیرامون تکیه می‌کند نه به الگوهای ذهنی و قراردادی. این شیوه باعث شده است تا در اشعار او، هم غنا و غلظت رنگ اقلیمی را ببینم و هم، فضا سازی‌های تازه‌ی شاعرانه را که حاصل گره خوردگی عواطف او با اشیاء و پدیده‌هاست (روزبه، ۱۳۸۱: ۷۱). در شعر «ای شب»، «شاعر شب را موجود زنده‌ای می‌داند که می‌تواند به جان شاعر آتش بزند و نیز از او می‌خواهد- مانند انسان یا حیوانی سبّ - چشم شاعر را برکند» (گلشیری، ۱۳۶۵: ۷).

هان ای شب شوم وحشت انگیز / تا چند زنی به جانم آتش؟ / یا چشم مرا ز جای برکن / یا پرده ز روی خود فرو کش (نیما، ۱۳۶۴: ۳۶).

«افسانه» با تصاویری کوتاه آغاز می‌شود، نیما ابتدا با دل خود سخن می‌گوید. بنابراین مخاطب تا این جا از وجود شاعر جدا نیست؛ که همین «اختیار زمینه‌ی گفتگوی شخص با روح یا سایه‌ی خود، بخشیدن خصلت دراماتیک به امور و اشیاء با توسل به صور خیال می‌باشد» (حمیدیان، ۱۳۸۱: ۴۴).

ای دل من، دل من، دل من / بینوا، مضطرا، قابل من / با همه خوبی و قدر و دعوی / از تو آخر چه شد حاصل من / آخر ای بینوا دل! چه دیدی / که ره رستگاری بریدی؟ / مرغ هرزه درایی، که بر هر / شاخی و شاخساری پریدی (نیما، ۱۳۶۴: ۴۰).

۶- انزوا، رنج (رنج آرمانی)

نیما در نوشته‌های متعدد خود بر لزوم خلوت و تنهایی برای شاعر تأکید کرده است. «میل داری از زندگی یکی از دوستان چند ساله‌ی خود باخبر شده، و بدانی در دره‌های وطن خود چه طور به سر می‌بردی؟ همان‌طور که وحوش... به من می‌گویند غیر قابل معاشرت... این برای من بهتر است که اوقات گران بهای من به مصرف صحبت‌های بی‌فایده برسد» (جعفری جزئی، ۱۳۸۶: ۲۲۱).

در قصه‌ی رنگ پریده، با رنج و درد آرمانی شاعر این گونه آشنا می‌شویم: من ندانم با که گویم شرح درد / قصه‌ی رنگ پریده، خون سرد / هر که با من هم‌ره و پیمان‌ه شد / عاقبت شیدا دل و دیوانه شد (نیما، ۱۳۶۴: ۱۷).

حمیدیان نیز در «داستان دگردیسی» می‌گوید: «اگر قصه‌ی رنگ پریده... را بفشاریم چیزی نمی‌ریزد جز میل عجیب به تنهایی و گوشه‌گیری» (حمیدیان، ۱۳۸۱: ۲۴).

۷- یأس، اندوه، غم و بدبینی

یأس، غم و بدبینی رمانتیک‌ها، معمولاً زاییده‌ی توقعات تسکین ناپذیر قلبی است، که در جهانی بی‌احساس گرفتار شده است و مثل دردی پنهان پیوسته در اشعار آن‌ها طنین می‌اندازد (اشرف‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۲۴). نیما نیز با این که در میان طراوت طبیعت و زیبایی بی‌کران آن می‌زیست، اما در بن زبان و گفته‌هایش بذر یأس و نومییدی در رویش بود، و همه‌ی این زیبایی و تصویر سازی را در جاده‌ی نومییدی به انتها می‌رساند و چهره‌ای اندوهناک و یأس زده از آن ارایه می‌کرد (مسعودی، ۱۳۷۳: ۳۹).

در شعر «ای شب» شاعر شبی مخوف و تاریک را تصور می‌کند که او را در رنج و غمی بی پایان اسیر کرده است، تا جایی که شاعر او را تنها عامل غم و دشمن خود می‌داند:

چندین چه کنی مرا ستیزه / بس نیست مرا غم زمانه؟ / دل می‌بری و قرار از من / هر لحظه به یک ره و فسانه / بس بس که شدی تو فتنه‌ای سخت / سرمایه‌ی درد و دشمن بخت (نیما، ۱۳۶۴: ۳۸).

«داروگ» نیز حکایت غم، یأس و نومیدی شاعر است. در کلبه‌ی بی نور شاعر ذره‌ای شادمانی نیست، نی‌های دنده مانند دیوار اطاقش، از خشکی در حال ترکیدن است، درست مثل دل دوستان که از دوری دوستان می‌ترکد:

بر بساطی که بساطی نیست / در درون کومه‌ی تاریک من که ذره‌ای با آن نشاطی نیست / و جدار دنده‌های نی به دیوار اطاقم دارد از خشکیش می‌ترکد / چون دل یاران که در هجران یاران- / قاصد روزان ابری، داروگ! کی می‌رسد باران؟ (نیما، ۱۳۶۴: ۶۲۰)

۸- من شاعرانه

شاعر رمانتیک خود را مرکز آفاق و زمین می‌انگارد و هرگز از خود خویش جدا نمی‌شود، و خودش را به عنوان گرانیهاترین ودیعه‌ی نفسانی به همه جای جهان می‌کشاند (اشرف زاده، ۱۳۸۱: ۲۲۷). من نیما، اغلب آن جایی حضور دارد که در برابر مخالفان قرار می‌گیرد، حال چه مخالفان با شعرش و چه مخالفان آرمان و عقیده سیاسی- اجتماعی‌اش. گونه‌های دیگر «من» او حدیث نفس و حسب حال و بیان احساسات شخصی و گفتن از خود است به صیغه‌ی اول شخص.

افسانه بی‌گمان حدیث نفس نیماست و داستان عشق تلخ او. در این منظومه شاعر از خودش می‌گوید و حالت‌های شاعرانه‌ی خویش را توصیف می‌کند. افسانه قصه‌ی دردهای شاعر است، دردهای شاعری پر احساس، خسته و دل‌تنگ که خود را در پناه تفکراتش پنهان می‌کند (شکیبا، ۱۳۷۳: ۳۱۳).

کس نخواهد زند بر دلم دست / که دلم آشیان دلی هست / ز آشیانم اگر حاصلی نیست / من
 بر آنم کز آن حاصلی هست / به فریب و خیالی منم خوش (نیما، ۱۳۶۴: ۶۱).
 در شعر «تسلیم شده» نیز شاعر از خود، زندگی و تنهایی اش می‌گوید:
 شده‌ام فرد و گشته‌ام تسلیم / مثل یک شاخه در کف امواج / برده هنگامه‌های صعب و الیم /
 برگ‌های مرا گه تاراج (همان: ۱۲۷).
 در شعر «آواز قفس» شاعر باز حدیث نفس می‌کند. از شبی می‌گوید، که دوست را دیده و
 از آن زمان است که اسیر و زندانی گشته است:
 در عشقه‌های سیاه / یک شب که می‌تایید ماه / دستی به من زد و دوست، من / از آن زمان در
 هر دمن / می‌خوانم آواز قفس (همان: ۱۳۴).

۹- دین

از دیگر ویژگی‌های رمانتیسم، دین و دعوت به آزادی در آن است. رمانتیسم خواستار نوعی
 رویکرد عاطفی به دین است و آن را تنها از طریق قلب خود می‌شناسد و به آن معتقد است. نیما
 نیز انسانی مذهبی به معنی سنتی آن نیست و نوعی نگرش روشنفکری را در دیدگاه‌های او
 می‌توان دید. مثلاً او به اشباح و جن و غول کاملاً بی‌اعتناست و آن‌ها را به کلی انکار می‌کند،
 اما چون رمانتیک‌های اروپایی قایل به نوعی راز و رمز هستی و اسرار وجود است و تبیین مادی
 و مکانیکی جهان را قانع‌کننده نمی‌یابد (جعفری جزی، ۱۳۸۶: ۲۲۸). نیما می‌گوید: «باید مشربی
 داشت، مذهبی داشت، اقللاً آدم و با اخلاق حسنه باشیم. با تقوا و با ایمان باشیم، مقصود از
 مذهب، فکر، مشرب و عقیده برای نفع مردم دنیاست، نه برای پیشرفت کار شخصی خود»
 (طاهباز، ۱۳۵۷: ۲۴۵).

در شعر «محبس» آن‌جا که شاعر از رنج «کرم» می‌گوید و از توصیف اموالش، در واقع
 عقیده و نظر خود را و به عبارت دیگر تفسیر دین را از منظر یک رمانتیک بیان می‌کند:

آه سردی زدل کشید «کرم» / ای خدا من گناهکار توام / با عدالتگری که می‌خواهد / بکند
 ژنده جامه‌ام زبرم / گفت بر خود «کرم» گرفته و تار / ساده ام یا به بخت نحس دچار / شورشی
 یا که دزد راهزنم / در کسی ننگرم به استحقار / روی بر بی‌گنه دژم نکنم / با همه سادگی ستم
 نکنم (نیما، ۱۳۶۴: ۸۸).

رمانتیسم اجتماعی نیما:

از مهمترین درون مایه‌های شعر نیما، رمانتیسم اجتماعی است. شامل:

- ۱- توجه به مسایل و مفاهیم اجتماعی و سیاسی آمیخته با عاطفه و احساس؛
- ۲- توجه به فقر، فساد و شکوه از این که بشر به مفاهیمی چون انسانیت و عدالت توجهی ندارد؛
- ۳- دلسوزی و توجه به نفس انسان و آرزوی زندگی عاری از خشم و خشونت (زرقانی، ۱۳۸۳: ۵۳۳):

ب: رمانتیسم اجتماعی

- ۱- رنج، فقر مردم، انسان محوری
 شعر نیما، شعر رنج و درد مردم است. و آن گونه که خود می‌گوید: «در هنر من سرگذشت
 ملت من حس می‌شود، نه شهوات خودم. من جوهر خاص زمان زندگی خودم با انسان‌ها هستم»
 (طاهباز، ۱۳۵۷: ۲۴۲).

در واقع اگر مذهب انسانیت (اومانیسم) را در معنی اعم آن، یک نظام فلسفی یا اخلاقی بدانیم که هسته‌ی مرکزی آن حیثیت انسانی و آزادی است، پس نیما یک هنرمند انسان دوست است که به خوشبختی همه‌ی موجودات جهان می‌اندیشد و آرزومند برپایی عدالت است و از مشاهده‌ی هر گونه ظلم و زور و حتی اختلاف طبقاتی رنج می‌برد و شاید هیچ راهی روشن و

آشکار برای حل مشکلات حیات انسان نمی‌داند و نمی‌شناسد، جز قلبی پاک که از تقدیم آن هیچ ابایی ندارد و با همه‌ی وجود برای بیان حقیقت و حق می‌کوشد (ثروتیان، ۱۳۷۵: ۱۵۲).
عشق نیما به حق و حقیقت از همان ابتدا در شعر «قصه‌ی رنگ پریده» این گونه تبلور می‌یابد:

عشق با من گفت: از جا خیز هان/ خلق را از درد بدبختی رهان (نیما، ۱۳۶۴: ۲۳)
در پایان نیز رنج‌های خود را ناشی از همین حق خواهی و حق دوستی می‌بیند و می‌گوید:
اگر من در پی حقیقت نبودم هرگز دشمنان را علیه خود بر نمی‌انگیختم:
کی همیشه با خصانم جنگ بود/ با کل و حق گر مرا یکرنگ بود/ کی ز خصم حق مرا بودی
زیان/ گر نبودی عشق حق در من عیان (همان: ۳۳).

در شعر «آی آدم‌ها»ی نیما، دریایی را می‌بینیم که حتی اگر دریا را ندیده باشیم، آن را می‌شناسیم. دریای بی‌اعتنایی بورژوازی شکمباره و تا خرخره خورده و بلعیده (براهنی، ۱۳۷۰: ۲۳۲). دریایی که ساحل نشینان بر ساحل شادند و بساط شادی دارند، غذا و لباسشان مهیاست، تنها به فکر ریا کاری‌اند و اگر خدمتی می‌کنند تنها برای خوش آمد دیگران است نه دستگیری و یاری همنوع:

آن زمان که مست هستید از خیال دست یابیدن به دشمن/ آن زمان که پیش خود بیهوده
پندارید/ که گرفتستید دست ناتوانی را/ تا توانایی بهتر را پدید آرید.../ آی آدم‌ها که بر ساحل
بساط دلگشا دارید! نان به سفره جامه‌تان بر تن/ یک نفر در آب می‌خواند شما را (نیما، ۱۳۶۴: ۳۹۹).

۲- تأکید بر رسالت و من پیامبرانه، شور انقلابی

نیما دقیقاً چون رمانتیک‌های اروپایی، با همه‌ی ضعف و ناتوانی که در زندگی روزمره دارد، خود را نابغه‌ای برگزیده و دارای نقش پیامبرانه می‌داند و همچون شلی شاعر رمانتیک انگلیسی که شاعران را قانون‌گذاران بی‌اجر و مزد جامعه می‌دانست، معتقد است که من اگر عقل معاش

ندارم، در عوض عقل علمی کاملاً در من موجود است و به تمام اسرار اخلاق بشری از هر صنف که باشد آشنا هستم. امروز من مربی قوم و واضع قوانین تازه‌ام (جعفری جزئی، ۱۳۸۶: ۲۲۲).

بنابراین در اشعار نیما نوعی «من» نمود دارد که من پیامبرانه است، و این جاست که شاعر خود را پیامبر و مصلح مردم و حیات آنان می‌داند و در عین عجز، ندای رسالت و هدایت سر می‌دهد: «من صدای مخفی عالم و رونق آینده‌ام. عظمت، سرنوشت نحسی است، که تصادفات طبیعت برای بیشتر عاجز کردن به بعضی‌ها داده است» (همان: ۲۲۴).

در شعر «بشارت» فریاد برمی‌دارد و بشر ضعیف و ستم کشیده را به بیداری و آگاهی دعوت می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد، دست به کار شوند و دمی را که در آن بخت بد در خواب است، دریابند و به فکر چاره باشند:

ای ستم‌دیده مرد شو بیدار / رفت نحسی قرن‌ها بر باد... / بخت بد خفته است و مدهوش است / تا بخواب اندر است این شیاد / زود خیزد و چاره‌ای سازید / تا کنیدش ز بیخ و از بنیاد (نیما، ۱۳۶۴: ۱۲۵).

در ادامه با شوری که از عمق جانش برمی‌خیزد مردم را به مبارزه و قیامی خونین فرا می‌خواند:

به زمین رنگ خون بیاورد / مرگ یا فتح هر چه بادا باد / یا بمیریم جمله یا گردیم / صاحب زندگانی آزاد / فکر آسایش رفاه کنیم / وقت جنگ است رو به راه کنیم (همان: ۱۲۶).

در «خانه‌ی سریویلی» شاعر از زبان سریویلی ساده، رسالت پیامبرانه‌ی خود را این گونه بیان می‌کند:

من به تنهایی به نیروی هزاران مرد می‌کوشم / قطره‌ی ناچیز را مانم ولیکن / همچنان دریای طوفان‌زا به دل همواره می‌جوشم / من به نیرویی که دارم دردناک این خاک داران درهم بکوبیده / و زغبار کوفته‌هایش دگر سان خاندان را می‌دهم بنیان (همان: ۳۷۵).

۳- امید و شهود

کشف و شهود گرچه از اصول رمانتیسم است، اما جلوه‌ی آن در آثار رمانتیک‌ها متفاوت و گوناگون است. مثلاً شهودی که در اشعار سهراب سپهری به عرفان می‌انجامد، با شهود در اشعار نیما که به دید خوش بینانه و امید او می‌انجامد، تفاوت دارد. چشم‌انداز نیما تاریک یافتن جهان نیست، او دید خوش بینانه‌ای نسبت به جهان دارد. اگر اجزای شعرش را چون اجزای زندگی، جدا جدا ننگریم، دور نیست که گاه سرود نومیدانه‌ای به گوشمان برسد و لحظه‌ای از حیات او را در افق خاکستری دریابیم، که بازتابی از درون ملتهب و اندوهناک است، اما اگر تمام شعرها را چون کل زندگی، هم صدا با هم بشنویم، موسیقی درون شاعر، در هماهنگی روحش با زندگی جاری، برون می‌تراود (مختاری، ۱۳۷۴: ۲۵۸).

شعر «خواب زمستانی» شرح حال مرغ تیز پروازی است، که در زمستان به خواب سنگینی فرو رفته و جهان زندگانی را در جهانی میان مرگ و زندگی به خواب می‌بیند، اما این فضا تغییر می‌کند و نور امید در آن تابیدن می‌گیرد. مرغ اکنون در نتیجه‌ی جبر شرایط به خواب رفته، اما بی‌تردید، روزی دلگشا و آینده، با او پیدا است (پورنامداریان، ۱۳۷۷: ۳۲۱).

لیک با طبع خموش اوست / چشم باش زندگانی‌ها... / او جهان بینی‌ست نیروی جهان با او / زیر مینای دو چشم بی فروغ و سرد او، تو سرد منگر / رهگذر! ای رهگذر / دلگشا آینده روزی است پیدا، بی گمان با او (نیما، ۱۳۶۴: ۳۹۳).

در «کینه‌ی شب»، نیز شاعر علی‌رغم شب حاکم بر جامعه و سلطه‌ی استبداد، باز هم امیدوار است و در انتظار روز در معنای نمادینش:

زیر دندان لجن آلودش / هرچه می‌بیند خواهد نابودش / کی و لیکن گوید / از در دیگر، این روز سپید / در نمی‌آید؟ / شب بسی یاوه به ره می‌پوید / شب عبث کینه به دل می‌جوید / روز آید (همان: ۴۳۵).

«بخوان ای همسفر با من» از دیگر اشعار خوش بینانه‌ی نیماست، شاعر شب را می‌بیند که به انتهای راه رسیده است. خروس پیام آور آزادی، بانگ برداشته و شب، خیال صبح را به دل می‌بندد:

شب از نیمه گذشته‌ست، خروس دهکده برداشته است آواز/ چرا دارم ره خود را رها من /
بخوان ای همسفر با من!.../ خیال صبح می‌بندد به دل این ظلمت شب/ پر از خنده هزاران خنده
او را بر شیار روی غم ناکان/ کامید زنده‌ی خود مرده می‌دارند (همان: ۵۵۱).

۴- شب، تاریکی

نیما بیش از سیصد بار واژه‌ی شب را در اشعارش تکرار کرده است و چند شعرش با واژه‌ی شب آغاز می‌شود. شب مثل دشمنی است که در کمین نشسته، بر اعمال موجودات نظاره می‌کند و حتی کوچکترین اشیاء از دید وی مخفی نمی‌ماند. در شب هر گونه اعمال مشکوک ناپیداست و دشمنی‌ها، نامردمی‌ها، شرارت‌ها بیشتر در شب و تاریکی انجام می‌شود. به نظر نیما تاریکی محض بر عالم مسلط شده و کسی را یارای روشنی بخشیدن به آن نیست و حتی ستارگانی که در فواصل بسیار دور سوسو می‌زنند، کینه‌ی شب را برمی‌انگیزند. (نوری کوتنایی، ۱۳۷۸: ۵۷) گرچه مراد از شب در بخش رمانتیسیم اجتماعی، شب دوران و شب حاکم بر جامعه است اما، تاریکی درون شاعر خود راهی است به سوی شب جامعه و هر دو در یک راستا قرار می‌گیرند، چرا که بسیاری از تاریکی‌های درون شاعر از شب جامعه ناشی می‌شود. در واقع شب است که همه چیز را تشدید می‌کند، رنج را، فقر را، گرسنگی را، انزوا و تنهایی را، غم و یأس را. به همین دلیل نیز این عنصر طبیعت بیش از دیگر اجزاء و عناصر نمود یافته و حضور دارد (مهاجرانی، ۱۳۸۰: ۵۹).

در شعر «ای شب» شاعر جزئی از طبیعت یعنی شب را مایه‌ی رنج‌های خود به شمار می‌آورد و از بی‌پایانی و غم‌انگیزی شب شکوه می‌کند؛ در این شعر شب نماد حالت درونی شاعر است:

تو چیستی ای شب غم‌انگیز / در جست و جوی چه کاری آخر؟ / بس وقت گذشت و تو همان‌طور / استاده به شکل خوف آور... / تو آینه‌دار روزگاری / یا در ره عشق پرده داری / یا دشمن جان من شدستی؟ / ای شب بنه این شگفت کاری (نیما، ۱۳۶۴: ۳۸).

نیما شب را در محلی که خودش زندگی می‌کرده، به خوبی دیده است، ولی تجربه‌ی خود را طوری کلیت بخشیده است که من و تو و هر کس دیگری که در «شب نیمایی» زندگی کرده‌ایم، آن را عملاً می‌بینیم و تجربه‌ی او به ما نیز تعلق می‌گیرد. نیما خود تجربه‌اش را به سوی حقیقتی جهانی می‌برد (براهنی، ۱۳۷۰: ۱۷۴). و می‌گوید:

هست شب یک شب دم کرده و خاک / رنگ رخ باخته است / هست شب همچو ورم کرده
تنی گرم در استاده هوا / هم ازین روست نمی‌بیند اگر گمشده‌ای راهش را (نیما، ۱۳۶۴: ۶۲۷).

نتیجه

نیما شاعری رمانتیک است و زمینه‌های رمانتیسم در سال‌های آغازین شاعری او جلوه‌ی بیشتری دارد، از جمله مهمترین ویژگی‌های رمانتیک شعر نیما عبارتند از: عشق رمانتیک، طبیعت‌گرایی، بدوی‌پسندی، احساسات اندوه‌بار، ستایش کودکی و پناه بردن به خاطرات گذشته. عواطف بی‌پایان نیما هر چیزی را که بر ذهنش نقش می‌بندد، رنگ‌آمیزی می‌کند و به تصویر می‌کشد. جلوه‌های عاطفه، گاه عشق به معشوق زمینی است و گاه عشق به حق و حقیقت است که روح ناآرام شاعر را آشفته و پریشان‌تر می‌کند و به تبع آن شعر او با پوشش عاطفی، مضامین اجتماعی و دردهای جمعی را کانون توجه قرار می‌دهد.

او گاه تنها در نقش یک راوی، مثلاً در شعر «خانواده‌ی سرباز»، «کار شب پا» و «خارکن» فقر و رنج اقشار بی‌بضاعت و ضعیف جامعه را بیان می‌کند، گاه به مثابه‌ی مصلحی باطنین‌نوای «آی آدم‌ها» بیدارگر غفلت زدگان می‌شود، و آن‌جا که آرمان‌هایش را «قایق» نشسته به خشکی می‌بیند، دست‌های دیگران را به یاری می‌طلبد و گاه با شور و حرارتی بی‌کران در راستای بنیان نهادن انقلابی نوپا می‌کوشد، زیرا مرگ را بر زندگی در بند ترجیح می‌دهد.

گرچه ممکن است ظاهر این مضامین خشن و به دور از عرصه‌های رمانتیسم به نظر آید، اما از آن جا که نیما احساسات گرم و پرشور را با آن همراه می‌کند، رنگی صمیمی و عاطفی به خود می‌گیرد. همین‌طور دیگر زمینه‌های رمانتیسم چون: شهود و امید، ناامیدی، عشق، تخیل و ... بی‌گمان تصاویر شعری نیما اغلب نو و بدیع است، به گونه‌ای که از آوردن تصاویر تصنعی و تکراری می‌پرهیزد. این تصاویر اغلب در عرصه‌ی طبیعت، آن هم طبیعت زادگاه و فضای کودکی اوست، که جان می‌گیرد.

رمانتیسم نیما گرچه به دو حوزه‌ی فردی و اجتماعی قابل تفکیک است. اما تقریباً اغلب مقوله‌های رمانتیسم فردی او با مضامین اجتماعی و جمعی پیوند می‌خورد و یا دست کم متأثر از آن است.

منابع

- ۱- آراین پور، یحیی (۱۳۵۱) از صبا تا نیما. چاپ ششم. تهران: زوار.
- ۲- آلدی، رنه (۱۳۷۸) عشق. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.
- ۳- اشرف زاده، رضا (۱۳۸۱) رمانتیسم، اصول و نفوذ آن در شعر معاصر ایران. دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. شماره اول و دوم. سال ۳۵. صص: ۳۰-۲۵.
- ۴- برتران بارد، ژان (۱۳۵۹) زندگی و آثار ویکتور هوگو. ترجمه علی اصغر سید یعقوبی. تبریز: دانشگاه تبریز.
- ۵- براهنی، رضا (۱۳۷۰) طلا در مس. ۳ جلدی. تهران: نویسنده.
- ۶- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۷) خانه‌ام ابری است. تهران: سروش.
- ۷- پورعلی فرد، اکرم (۱۳۸۲) رمانتیسم اروپا و شعر نو پارسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. شماره ۴۶.
- ۸- ثروتیان، بهروز (۱۳۷۵) اندیشه و هنر در شعر نیما. تهران: نگاه.

- ۹- جعفری جزئی، مسعود (۱۳۸۶) *سیر رمانتیسم در ایران*. تهران: مرکز.
- ۱۰- _____ (۱۳۸۴) *نیمای رمانتیک*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. شماره ۱۴۸.
- ۱۱- _____ (۱۳۷۸) *سیر رمانتیسم در اروپا*. تهران: مرکز.
- ۱۲- حسینی، سید رضا (۱۳۷۱) *مکتب های ادبی*. دو جلدی. تهران: زمان.
- ۱۳- حمیدیان، سعید (۱۳۸۱) *داستان دگردیسی*. تهران: نیلوفر.
- ۱۴- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۱) *ادبیات معاصر ایران (شعر)*. تهران: روزگار.
- ۱۵- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۳) *چشم انداز شعر معاصر ایران*. تهران: ثالث.
- ۱۶- سیاح، فاطمه (۱۳۵۴) *نقد و سیاحت*. تهران: توس.
- ۱۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۲) *ادوار شعر فارسی از آغاز تا امروز*. تهران: سخن.
- ۱۸- شکبیا، پروین (۱۳۷۳) *شعر فارسی از آغاز تا امروز*. تهران: هیرمند.
- ۱۹- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) *انواع ادبی*. چاپ نهم. تهران: فردوس.
- ۲۰- صدری‌نیا، باقر (۱۳۸۲) *پیدایش و تحول شعر رمانتیک در ایران*. دانشکده ادبیات علوم انسانی مشهد. شماره ۱۴.
- ۲۱- طاهباز، سیروس (۱۳۵۷) *دنیای خانه‌ی من است*. تهران: یونسکو.
- ۲۲- فورست، لیلیان (۱۳۷۵) *رمانتیسم*. ترجمه‌ی مسعود جعفری جزئی. تهران: مرکز.
- ۲۳- گلشیری هوشنگ (۱۳۶۵) *افسانه‌ی نیما مانیفست*. شعر نو. مفید، شماره ۱ و ۲.
- ۲۴- مختاری، محمد (۱۳۷۷) *هفتاد سال عاشقانه‌ها*. تهران: تیرازه.
- ۲۵- _____ (۱۳۷۴) *انسان در شعر معاصر*. تهران: توس.
- ۲۶- مسعودی، مجتبی (۱۳۷۳) *می تراود مهتاب*. اراک: ارغوان.
- ۲۷- مهاجرانی، عطاء... (۱۳۸۰) *افسانه‌ی نیما*. تهران: اطلاعات.
- ۲۸- نوری کوتانی، نظام الدین (۱۳۷۸) *دو شاعر نو پرداز طبیعت نیما و سپهری*. تهران: زهره.
- ۲۹- یوشیج، نیما (۱۳۵۱) *حرف‌های همسایه*. تهران: کاویان.
- ۳۰- _____ (۱۳۶۴) *مجموعه‌ی آثار*. سیروس طاهباز. تهران: ناشر.
- ۳۱- _____ (۱۳۶۸) *نامه‌ها*. تهران: دفترهای زمانه.

